به نام خدا

استاد «موشح» عرض سلام و ادب و احترام.

مجدد متشکرم از پاسخگویی شما به سوالی که عرض کرده بودم.

استاد همانطور که قبلا عرض کرده بودم کتابی مطالعه می کنم که درمورد تفکرات آیت الله حائری یزدی می باشد که ایشان در آمریکا هم تحصیل کرده و فلسفه خوانده است.

ایشان برای اثبات جهان خارج دلیلی آورده که بنده متوجه منظور ایشان نشدم چون از اصطلاحات فلسفی استفاده کرده است.میتوانم از شما تقاضا کنم منظور ایشان را به صورت قابل فهم برای بنده در وقت مقتضی توضیح بفرمایید که چگونه جهان خارج را با دلایل خود اثبات می کند؟

دلیل ایشان در این کتاب به شرح زیر آمده است:

1-در معلوم بالذات یا داده ی حسی نمی توان تردید کرد.به بیان دیگر،آن معلوم بالذات دارای ضرورت منطقی است. موشَّح: ما يك صورت ذهنيه از شيء‌خارجي داريم، اين صورت ذهنيه را معلوم بالذات گويند، زيرا ما ابتدا به خود آن علم داريم و سپس به واسطه دلالت آن به شيء‌ خارجي علم پيدا مي‌كنيم. وقتي ما درك مي‌كنيم كه علم داريم، معناي آن اين است كه يك صورت ذهنيه نزد ما حاضر است. چون «درك علم داشتن» از نظر منطقي معلول وجود «صورت ذهنيه» است، پس همين‌كه مي‌دانيم علم داريم، قطعاً بايد يك صورت ذهني هم داشته باشيم.

اصل عليت مي‌گويد كه معلول از علّت تخطّي نمي‌كند، يعني نمي‌شود كه علّت بيايد و معلول حادث نشود. از سوي ديگر معلول هم بدون علّت نمي‌تواند حدوث يابد يعني اگر معلول باشد، حتماً علّت بوده است. بنابراين اگر ما خود را داراي علم مي‌پنداريم، چون علم نيازمند علّت است و علّت آن، صورت ذهنيه مي‌باشد، پس چون اكنون محقق شده و ما مي‌دانيم علم داريم، علّت آن هم بايد محقق شده باشد، يعني ما بايد يك صورت ذهنيه داشته باشيم در ذهن خود.

2-علم دارای حقیقت ذات الاضافه است.علم بدون متعلق و مضاف الیه نیست.معلوم گاه با عالم اتحاد دارد،مانند علم حضوری و گاه از آن جداست،مانند علم حصولی.اگر اضافه ی علم و معلوم بالذات به معلوم بالعرض را نفی کنیم،دیگر داده ی حسی نخواهیم داشت. موشَّح: عين همان استدلالي را كه براي قطعي بودن وجود صورت ذهنيه، يعني همان معلوم بالذات گفتند، همان را براي وجود شيء خارجي در علم حصولي مي‌گويند. بالاخره اين صورت ذهنيه كه در ذهن ما حاضر شده است، يك علتي مي‌خواهد، زيرا ممكن است و هر ممكني نيازمند علّت است تا از عدم به وجود منتقل شود. معلوم بالذات يعني صورت ذهني بايد با معلوم بالعرض يعني شيء خارجي مرتبط باشد، و گرنه رابطه عليت مي‌گويد نبايد صورت ذهني تشكيل مي‌شد.

3-معلوم بالذات یا داده ی حسی دارای دو جهت است:

یکی جهت ذاتی آن است که حضور آن نزد انسان است.جهت دیگر آن، اضافه ای است که داده ی حسی به محسوس بالعرض دارد.یعنی داده ی حسی از چیزی حکایت دارد.به بیان دیگر، اضافه به غیر دارد.ما به داده ی حسی خود علم حضوری داریم، اما همین علم حضوری،اضافه ای هم به محسوس بالعرض دارد.اگر اضافه ی داده ی حسی به معلوم بالعرض نفی شود،موجب انکار خود داده ی حسی خواهد شد و این امر، مستلزم تناقض است.معنای محسوس بالذات این است که اضافه ای به غیر دارد، یعنی ذات الاضافه است. موشَّح: توضيح بيشتر همان گزاره قبلي‌ست.

"نفی اضافه ی داده ی حسی به معلوم بالعرض موجب انکار خود داده ی

حسی خواهد شد و این امر مستلزم تناقض است، چون معنای محسوس بالذات این است که از خارج، چیزی در ذهن شما حضور یافته است که اضافه به خارج دارد.مثالی را در میشیگان برای یکی از فلاسفه مطرح کردم.مثال این است:«جان به دیوار خورد.» از همین قضیه، یک جان به دست می آوریم و یک دیوار و... .در این جا شخص جان غیر از دیوار است و تا محسوس بالعرض نباشد، شما نمی توانید بگویید که جان با دیوار برخورد کرد.در واقع، ما از نهاد داده ی حسی، محسوس بالعرض را به دست می آوریم."

4-لازمه ی مقدمات فوق این است که محسوس بالعرض (physical object) موجود است.حس را نمی توان انکار کرد.حس یک واقعیت مستقل از ذهن است.آن چه مستقل از ذهن نیست، داده ی حسی است. موشَّح: نتيجه مي‌گيرند كه حتماً شيء خارجي وجود دارد، زيرا اگر وجود نمي‌داشت هيچ صورت ذهني در نزد ما حاضر نبود و اگر صورت ذهني نداشتيم هرگز حالت علم داشتن را تجربه نمي‌كرديم. اما اين‌جا ايشان هنوز نتوانسته «مطابقت» صورت ذهني را با شيء خارجي ثابت نمايد. زيرا صورت ذهني معلول شيء خارجي‌ست، ولي دليلي نياورده است كه منطبق بر آن و عين آن است. ممكن است چيزي را كه صورت ذهني‌اش «آبي» توصيف مي‌كند در عينيّت و خارج از ذهن ما حقيقتاً «قرمز» باشد. در حقيقت آن قرمزي «علّت» براي تحقّق اين‌ «صورت آبي» شود. اين نياز به يك اثبات جداگانه دارد.

خلاصه آنکه حائری معتقد است که می توان محسوس بالعرض را از طریق محسوس بالذات به دست آورد و اگر کسی بخواهد محسوس بالعرض را منکر شود، در واقع، محسوس بالذات را نفی کرده است.

راسل هم معتقد است که باید میان داده ی حسی و وجود مستقل طبیعی، یک نوع رابطه ی مطابقت وجود داشته باشد.از نظر او اگر داده های حسی دارای موضوعات مادی مستقل باشند، میان این دو تفاوت های بسیاری وجود دارد و تطابق آن ها از نوع تطابقی است که یک کاتالوگ واقعیت عینی با وجود خارجی آن دارد. موشَّح: اين‌كه راسل مطابقت را اثبات نمايد؛ اولاً تا آن‌جا كه بنده مي‌دانم راسل در اصل رابطه عليت تشكيك مي‌كند و ترديد مي‌نمايد، لذا چطور مي‌تواند با ادله‌اي مشابه آن‌چه آقاي حائري آورده است به وجود شيء خارجي در صورت وجود علم استدلال نمايد. ضمن اين‌كه ادله فوق تنها «وجود شيء خارجي» را ثابت مي‌كند. يعني وقتي مي فهميم «علم» داريم، يقين مي‌كنيم كه «وجودي» در خارج از هست. اما اين‌كه اوصاف آن وجود خارجي چيست، تا اين‌جا دليلي ذكر نشده است. از اين رو، واژه «مطابقت» نبايستي در اين متن ذكر مي‌شد.

ياعلي

به عقیده ی حائری، اگر بپذیریم که موضوعات جسمانی، وجودشان مستقل از داده های حسی است و میان آن ها رابطه ای از نوع مطابقت یک کاتالوگ با متعلق آن وجود دارد، در این صورت باید در هر دو طرف، رابطه ی تطابق موضوعاتی متطابق وجود داشته باشد تا مطابقت معنا پیدا کند.باید علاوه بر معلوم بالعرض (که خارجی است)، معلوم بالذات (که ذهنی است) نیز وجود داشته باشد و اشکال راسل در این است که نمی خواهد از وجود معلوم بالذات به معلوم بالعرض دست یابد.